

یک سند نویافته: پاسخ آیت‌الله کاشانی به چند سؤال

۴۹

اشاره

در مورد نقش آیت‌الله کاشانی در نهضت ملی شدن نفت و فراز و نشیب روابط میان وی و دکتر محمد مصدق، سئوالات و نکات نیازمند تحلیل و واکاوی بیشتر، همچنان در تحقیقات و آثار مربوط به چشم می‌خورد. بدیهی است که محققان و نویسندگان با توجه به منابع و اسناد در دسترس خود و از دریچه نگاه خویش در این زمینه اظهار نظر نموده‌اند. بازیابی و انتشار اسناد جدید می‌تواند زوایای جدیدی از موضوع را برای پژوهشگران مکشوف سازد. سند نویافته سؤال و جواب از آیت‌الله کاشانی که طی آن به صراحت، چند مسئله مهم مربوط به مواضع و رفتار سیاسی ایشان در سالهای نهضت ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد، مستقیماً و بی‌واسطه از زبان وی نگاشته شده، واجد اهمیت و ارزش تاریخی است.

این سند در سال گذشته توسط آقای دکتر محمدحسن سالمی، نوه دختری آیت‌الله کاشانی، به همراه اسنادی دیگر در اختیار مرکز اسناد انقلاب اسلامی قرار گرفت. بنا به تصریح وی در نامه‌ای به ریاست مرکز مزبور، پاسخهای آیت‌الله کاشانی به خط نامبرده است که بعضی عبارات آن توسط خود ایشان اصلاح شده است:

«... سؤال و جوابی است که یکی از علما از مرحوم کاشانی کرده‌اند و ایشان پاسخ داده بودند که به خط جوانیهای اینجانب است... در این نوشته مرحوم کاشانی به خط خودشان جاهایی را

حک و اصلاح کرده‌اند.»

آن گونه که از متن بر می‌آید، این سؤال و جواب در اواخر پاییز ۱۳۳۳ پس از تصویب لایحه قرارداد کنسرسیوم نفت در مجلس هجدهم و در سال دوم نخست‌وزیری زاهدی انجام شده است. در ذیل صفحه اول که حاوی سئوالات است نام سؤال کننده، «شمس ابهری» قید شده ولی با دستخط آیت‌الله کاشانی اضافه شده است: امضاء محفوظ. ظاهراً مقصود آن بوده که در صورت انتشار، به نام فرد سؤال کننده تصریح نشود. همچنین با توجه به یکسانی دستخط سئوالات و پاسخها، به نظر می‌رسد که سؤال کننده به طور شفاهی آنها را بیان نموده و آقای سالمی آنها را همچون جوابها، نگاشته است.

در متن حروفچینی شده، اصلاحات مرقوم با دستخط آیت‌الله کاشانی با حروف سیاه متمایز گردیده و به ضمیمه آن صفحاتی از سند دست‌نویس به عنوان نمونه‌هایی از دستخط محرر و اصلاحات آیت‌الله کاشانی، در ادامه متن درج شده‌اند.

این متن بدون هیچ‌گونه دخل و تصرفی، تنها با تغییرات جزئی رسم‌الخط و توضیحات نگارشی داخل کروش، عیناً بازنویسی گردیده است. کپی متن کامل سند دست‌نویس در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی به شماره بازبایی ۲۳۷۳۳ جهت بهره‌برداری محققان موجود است.

انتشار این سند برای اولین بار در «فصل‌نامه مطالعات تاریخی» مرهون مساعدت مسئولان محترم مرکز اسناد انقلاب اسلامی و پژوهشگر گرامی آقای رحیم نیک‌بخت است که بدین وسیله از ایشان تشکر می‌شود.

[متن سئوالات ارائه شده:]

حضرت آیت‌الله العظمی کاشانی [،] چون درباره روابط آن حضرت با جناب آقای دکتر مصدق شایعاتی در اذهان می‌باشد استدعا دارم برای روشن‌گری سئوالات زیر جواب مرقوم فرمایید:

۱- علت مخالفت حضرت آیت‌الله با دکتر مصدق بعد از آن همه تأیید و موافقت و پشتیبانی چیست و علت اینکه با اختیارات شش ماهه اول مخالفت نکرده و بعد با یکساله مخالفت فرمودید چه می‌باشد [؟]

۲- حضرت آیت‌الله روی چه اصلی سپهبد زاهدی را در زمان ریاست مجلس در مجلس برای تحصن قبول فرمودید آیا موافق با روی کار آمدن ایشان بودید یا خیر؟ و آیا با حلّ نفت به این طریق موافقت [؟]

یک سند نویافته: پاسخ آیت‌الله کاشانی به چند سؤال

۳- با وکالت آقای حاج سیدمصطفی [کاشانی] و همچنین نطق رادیویی ایشان موافق بوده‌اید یا خیر؟

امضاء محفوظ

شمس ابهری

[متن پاسخهای آیت‌الله کاشانی:]

بسم الله الرحمن الرحيم

پاسخ سوال اول



پیشرفت سریع و روزافزون دنیا به سوی ترقی و تکامل از یک طرف [،] بیچارگی و استعمارزدگی ملت‌های عقب‌افتاده که اکثراً تحت لوای مقدس اسلام نیز می‌باشند از طرف دیگر [،] مرا بر آن داشت که از او ان زندگی طریقی غیر از آنچه دیگران انتخاب کرده‌اند برگزینم. و به خاطر نیل به یک هدف مقدسی از همه چیز [،] پول، مال [،] جاه و مقام دست کشیدم و برای تجدید مجد و عظمت ملت‌های مسلمان در راهی که جد بزرگوام

حسین ابن علی علیهم السلام قدم نهاده بود پای گذاشتم و بزرگ‌ترین سرمایه زندگی یعنی نقد جان در کف نهادم و در راه خدا به همه چیز پشت پا زدم و مبارزه و جهادی عظیم و انقطاع ناپذیری را شروع کردم. من می‌دانستم تا عمال اجنبی و سیاست‌های استعماری خارجی میان مسلمانان حاکم است و برای پیشرفت مقاصد پلید خود همه چیز مسلمانان را ملعبه اغراض قرار داده فساد و تباهی را در میان مردم رایج [می‌کنند و] تخم نفاق و شقاق را افشاندند مردم را نسبت به معتقدات متین مذهبی متزلزل نموده و حکومت قرآن را مضمحل می‌کند [،] هیچ امر اصلاحی در میان جامعه امکان‌پذیر نیست. برای بهبود وضع مسلمین باید علت این خرابیها را جستجو کرد آن گاه به قطع ریشه آن شجره فساد اقدام نمود. بر هیچ کس هم پوشیده نیست که دولت خیال و مکار انگلیس بیش از هر دولتی در امور ممالک اسلامی دخالت کرده و می‌کند و بالخصوص در کشور ما ایران [،] سلسله جنبان چه اعمال فجیع و جابرانه‌ای بوده است. من که مبارزات خود را در سنین جوانی علیه سیاست‌های استعماری بیگانه در بین‌النهرین آغاز کرده و مسبب عصیانها و انقلابات عدیده‌ای علیه انگلستان بودم که همه ضبط و ثبت تاریخ است از بدو ورود به ایران آرام ننشسته هر وقت فرصت دست می‌داد ضربت مهلکی به این سیاست مرموز وارد می‌ساختم. در این راه متحمل چه مصائب و متاعب و خساراتی شدم خدا می‌داند، سه

مرتبه مرا تبعید و دور از شهر و کشورم نگهداشتند و آن قدر شکنجه دادند که بارها مرگ را به چشم دیدم مع ذالک هر وقت توفیق به استخلاص می‌یافتم از گذشته بسی آماده‌تر و مصمم‌تر و خصمانه‌تر به مبارزه می‌پرداختم. در این مدت آمد و رفت کابینه و دولتها جز اوایل حکومت آقای دکتر مصدق با هیچ یک نه تنها موافق نبودم بلکه مبارزه کردم [،] مبارزه با حکومت‌های قوام و ساعد و رزم‌آرا و هژیر را همه ملت ایران به خاطر دارند که با چه فداکاریها و جانبازیهای موفق به عقیم نهادن نقشه‌های این دولتها شدیم. بعد از اینکه جاده‌ها هموار شد و کم‌کم طبقات از هم جدا و پراکنده ایران گرد هم جمع شدند و نیرو و قدرتی عظیم و ملی کسب کردیم موفق شدیم که دوره شانزدهم چند وکیل مبرز به مجلس بفرستیم و بعد از مبارزه و نابودی رزم‌آراء با اعلام ملی کردن صنایع نفت سراسری ایران موفقیت و پیروزی بزرگی کسب کردیم. در طول این مبارزات هر کس عقیده مرا دنبال می‌کرد مورد پشتیبانی من قرار می‌گرفت. آقای دکتر مصدق که سوابق گذشته زندگی سیاسی‌شان نقطه ابهامی نداشت و حاکی از آزادی‌خواهی و وطن‌پرستی و ملت‌دوستی بود در این راه با ما هم قدم بودند و چون ایشان را شایسته دیدیم با تبعیتی که مجلس از افکار مردم می‌کرد موفق شدیم ایشان را به کرسی ریاست وزرائی بنشانیم. نه تنها دکتر مصدق بلکه هر کس غیر از ایشان در ادامه راه ما مؤثر می‌بود و از تر ملی شدن نفت و خلع ید از اجنبی حمایت می‌کرد من او را تا پای جان طرفدار بودم.

آقای دکتر مصدق هم چون در این راه قدم برمی‌داشت اولین دولتی بود که در تاریخ زندگی من مورد حمایت قرار گرفت و با ایشان و پشتیبانی مردم به پیروزیهای پی‌درپی نایل می‌گردیدیم. تا این که بعد از یک سال حکومت ایشان [،] اجنبی‌خواست با سقوط دولت ایشان مبارزه ما را تخطئه کند. آن روزها برای ملت ایران فراموش شدنی نیست. آن روز روزی بود که قوام را سرکار آوردند من در مقابل تمام مخبرین و خبرگزاریهای خارجی اعلام کردم که برای رفع شر اجنبی و استقرار مجدد حکومت دکتر مصدق [،] کفن پوشیده برای مبارزه به میدان بهارستان خواهم رفت. بحمدالله در مقابل استقامت و پایداری ما حریف تاب مقاومت نیاورد و زودتر از آن چه تصور می‌شد دشمن به زانو درآمد. و اگر آن همه ایستادگی و جانبازی من نبود از کجا معلوم بود که آقای دکتر مصدق دوباره به مسند ریاست بنشیند و اگر اتفاق و اتحاد نبود در همان سی‌ام تیرماه دولت ایشان رفته [بود] و اینجانب با وجود اینکه قوام السلطنه پیغام فرستاده بود که تعیین وزرای کابینه خود را موكول به نظر شما می‌کنم [،] از این همه قدرت و حشمت چشم پوشیدم و مصراً برای استقرار دوباره حکومت دکتر مصدق جان خود را به خطر انداختم زیرا قوام بعداً با وجود داشتن عنوان نمایندگی مردم به خط خویش حکم تبعید مرا صادر کرده بود [،] با علم به خطر دست از مبارزه نکشیدم تا بعون الله و همت مردم حکومت پوشالی اش را ساقط کردم. این

یک سند نویافته: پاسخ آیت الله کاشانی به چند سؤال

فداکاری و جانبازی نه تنها در خصوص سی ام تیر بود بلکه قبل از آن هم برای تأیید و تقویت دکتر مصدق سه مرتبه اعلان تعطیل عمومی دادم که در سراسر ایران مردم تعطیل کردند و به تلگرافات حضوری و عادی و تلفن‌ها مبادرت کردند و در مقابل انظار خارجی به تظاهرات عمیق می پرداختند و هر وقتی احساس می کردم که عمال بیگانه مشغول تحریک هستند مردم را به میتینگ و تظاهرات دعوت می نمودم و به وسیله خطبا و ناطقین و نمایندگان مردم [،] چندین ده هزار نفر از مردم را ارشاد و به حقایق آشنا می کردند. من به نوشتن این بدیهیات مجبور نیستم زیرا هنوز ملت و نسل حاضر وجود دارد و هنوز آثار آن تظاهرات نمایان و در گوشه‌ها صدای گفتار ما طنین انداز است. من در انجام این امور چه زحماتی کشیدم کسی نمی داند زیرا اکثر مردم هنوز راه را از چاه تشخیص نمی دادند. برای تعطیل بازار عده‌ای از روسای اصناف می گفتند مصدق ریش می تراشد و دست ملکه را بوسیده نماز نمی خواند لایق پشتیبانی ما و شما که اعظم طبقه روحانی مردم هستید نیست و اصولاً با دخول عالم در سیاست مخالفت داشتند تا اینکه آنها را وادار کردم که در امور مملکت خود دخالت کنند [،] خیلی زحمتهای کشیدم زیرا آنها دخالت در سیاست را جایز نمی دانستند [،] با یک چنین مردمی و با دست خالی فقط به استعانت از خداوند به یک نهضت عظیم دست زدیم گرچه انجام این امور و تشکیل میتینگها و مجالس و نشر مطبوعات برای تقویت نهضت محتاج مخارج و پول بود ولی هیچ یک از افراد مردم مرا در این راه یاری نکردند و با مشقت و قرض و وام [،] کارها را روبه راه می نمودم [،] کسی به من پولی نداده و دستمزدی برایم نفرستاده که امروز مرا مورد انتقاد یا سؤال و جواب قرار دهد [،] من هر چه کردم و می کنم فقط فی سبیل الله و برای نجات مردم است.

آن روزها که دکتر مصدق به خارج ایران برای حضور در دادگاه‌های بین‌المللی رفته بود و مخصوصاً مصادف با ایام سوگواری و یا ماه مبارک رمضان و ایام عبادت بود [،] مردم را در تأیید او تشویق می کردم و برای سلامت و موفقیتش ختمها می گرفتم و دعاها می کردم و اعلامیه دادم در هر دو سفر از رفتن تا برگشتن او دعا کنند و مردم را وادار [به] استقبال در هر دو دفعه نمودم.

ولی در خصوص علت مخالفت من با دکتر مصدق باید متوجه بود که تنها ملاک موافقت و مخالفت من با اشخاص بستگی به اعمال و رفتار آنها دارد. من همیشه دکتر مصدق را در مبارزه یاری می کردم ولی از آن روز که تشخیص دادم راهی که دکتر مصدق می پیماید بسیار خطرناک و بالاخره منجر به روی کار آمدن حکومت کمونیستی یا پیدایش یک وضع خفقان‌آور و دیکتاتوری شدید خواهد شد فقط از عواقب وخیم بعضی از اعمالشان ایشان را گوشزد کردم. خدایی که به اسرار نهانی هر کس واقف است شاهد ادعای من است که من آنچه که از نظر شخصی از دکتر مصدق دیدم نادیده انگاشتم و برای نیل به هدف از همه چیز خودم چشم پوشیدم

که مبادا خدای نخواستہ نفاقی به وجود آید. بعد از سی تیر متجاوز از هزار تلگراف تبریک و تشکر از اکناف و اطراف بلاد ایران و حتی از شخصیت‌های بزرگ ملی و ضد استعمار خارجی به من مخابره شد که هنوز موجود است و از فداکاری من قدردانی شده بود ولی هیچ یک از آنها را اجازه پخش از رادیو ندادند. موقعی که من در بیمارستان بستری بودم متجاوز از چند صد تلگراف مخابره شد و حتی از اکثر بلاد تقاضا کرده بودند موافقت کنم که هر یک از دکترهای خارجی را می‌خواهم به تهران احضار کنند و مجالس دعا جهت اعاده سلامت من ترتیب داده بودند که هیچ یک را کسی خبردار نشد.

سرتیپ دفتری را که شبانه به من اهانت کرد و با وضع ناهنجاری مرا به فلک الافلاک تبعید کرد [دکتر مصدق] سرکار آورد و هزار امثال اینها [،] همیشه من نام ایشان [= دکتر مصدق] را با تجلیل در خطابه‌ها و مصاحبات و اعلامیه‌های خود می‌بردم ولی یک مرتبه نامی از من برده نشد. اینها چون در مقابل هدف من بسیار ناچیز بود به هیچ انگاشتم [،] بعد از رفتن به مکه و تجلیلی که در کشور سعودی از من شد محرمانه به سفیر ایران نامه نوشتند که به چه مناسبت در مقام احترام من برآمده است. بعد از اینکه دولت‌های خارجی تجلیل و تکریم کرده‌اند؟ سفیر ایران نباید از من که عنوان ریاست مجلس مملکتش را هم دارم دیدن کند!! بعد از مراجعت از بیت‌الله تصمیم گرفتم برای تجدید مجد و عظمت گذشته اسلام و به خاطر استحکام استقلال ایران تشکیل یک اتحادیه بزرگ اسلامی از زعمای قوم اسلامی کشورهای مختلف دست به کار به وجود آوردن یک کنگره اسلامی در ایران شدم [،] امید می‌رفت که بتوانیم به موفقیتی نایل شویم که موجب قدرتی شگرف در دنیا و افتخار مردم ایران و پیشرفت اسلام بشود. متأسفانه چون اسم دکتر مصدق در این جریان نبود از تشکیل آن ناراضی بودند و بالاخره آن قدر کوشیدند تا موفق به تشکیل آن هم نشدیم و در بعضی جراید شایع کردند که شخصیات اسلامی دعوت مرا نپذیرفتند در صورتی که مرا در انجام این امر مهم از همه جا تشویق و ترغیب می‌کردند. باز هم این کارشکنی بزرگ آقای دکتر مصدق را که فقط از جنبه خودخواهی بود نسبت به خود تحمل کردم [،] در خیلی امور با من اختلاف داشتند ولی من [،] چون مشغول مبارزه با خارجی بودیم [،] به هیچ انگاشتم [،] در انتخابات دوره هفدهم به کرات به ایشان گفتم که در حکومت شما دیگر نوکران اجنبی نباید از صندوق بیرون آیند. باید دست ایشان را قطع کرد [،] ما که در خشکانیدن شجره استعماری می‌کوشیم باید مظاهر پلید او را هم نابود کنیم. اگر قرار شود باز هم اینها بر ما مسلط باشند چه فایده [ای] دارد پس نهضت یعنی چه [؟] مع ذلک ایشان نشنیدند و همان طور که مشاهده کردید عده [ای] از خادمین استعمار به مجلسی که در زمان دکتر مصدق تشکیل شده بود راه یافتند [،] در انتخابات اینها را یاری نمودند. در خصوص وضع اقتصادی

یک سند نویافته: پاسخ آیت‌الله کاشانی به چند سؤال

مردم و طرز حکومت ایشان و انتصابات بی جا با دکتر مصدق گفتگوها داشتیم. ایشان در دادگاه‌های بین‌المللی مدارکی ارائه دادند که انگلستان به وسیله اشخاصی که نام بردند در امور داخلی ایران علناً دخالت کرده‌اند و مؤثر هم افتاد [،] ولی بعد از مراجعت همین اشخاص را در رأس حساس‌ترین مشاغل قرار دادند آیا دنیا به این اعمال ما نمی‌خندد؟! [اینها و هزارها امثال اینها اختلاف نظرهایی بود که ما با یکدیگر داشتیم و چون باز هم امیدوار بودم که بتوانم در مبارزه خارجی از وجودشان استفاده کنم لب‌نگشودم و اظهار دل‌تنگی نکردم. اما لایحه اختیارات شش ماه، من آن وقت برای استراحت به لواسانات رفته بودم در غیاب من در یک جلسه خصوصی لایحه اختیارات را تقدیم و فوراً تقاضای جلسه علنی نموده و اختیارات شش ماهه را به تصویب می‌رساند. پس از مراجعت من چون کار از کار گذشته بود علاوه بر اینکه من مسئولیت ریاست [جلسه] مجلس را نداشتم مخالفت بعد از اینکه از تصویب گذشته کاری بی‌ثمر و موجب فتنه و آشوب بود لذا مخالفت نکردم. بعد از مدتی که جهت معالجه به بیمارستان رفته بودم مشاهده کردم قانونی جهت انتخابات طبق [لایحه] اختیارات تنظیم کرده که با افزایش عده‌متخین و قلت عده مجلس هفدهم برای اینکه انتخابات نیمه انجام بود و به حد نصاب قانونی با قانون جدید جهت تشکیل جلسه نمی‌رسید خودبه‌خود مجلس تعطیل می‌شد. عده‌ای از وکلا طرحی تنظیم کردند که قانون اختیارات دکتر مصدق بتواند مجلس هفدهم را از کار بیندازد و این قانون شامل این مجلس نباشد.

۵۵

بعد از تقدیم این طرح دکتر مصدق با نطق رادیویی خود این عده از نمایندگان را به لجن کشید و حرمتی برای ایشان باقی نگذاشت!! و گفت اینها از پشت به من خنجر زدند برای چه [؟] کسی نمی‌داند؟

در این حیص و بیص با وجود اینکه از مدت اختیارات شش ماهه مدتی مانده بود [دکتر مصدق] تقاضای اختیارات یک ساله را به مجلس تقدیم کردند [،] با مشوب نمودن اذهان به وسیله نطق خود نمایندگان را مجبور به تصویب این لایحه نمودند. من چون وظیفه بزرگی به عهده داشتم و حفظ و حراست قانون اساسی به گردنم بود و عنوان ریاست مجلس شوری را داشتم و طبق گفتار قبلی ایشان در ادوار مختلفه مجلس و به استناد اینکه به کرات می‌گفتند و کیل حق توکیل وزرا ندارد. و در جزئی‌ترین امور به بهترین دولتها نمی‌توان اختیاری داد و خود ایشان در مجلس چهاردهم و مجالس قبل با این امر مخالفت کرده بودند و با اتکاء به مواد محکم و مستدل قانون اساسی و گذشته از همه اینها برای اینکه سابقه‌ای در مجلس نشود و در آینده دولتها نتوانند از این عمل استفاده کنند و به استناد اینکه دکتر مصدق گرفته و به او اختیارات داده شده به ما هم بدهید اگر روزی مجلسی هم پیدا شود که بتواند در مقابل قانون شکنی دولتها مقاومت

نمایند با بودن این سابقه بد آن هم از طرف دکتر مصدق دهان همه بسته خواهد شد. این بود که صراحتاً [به] وسیله نامه‌ای ادای وظیفه کردم و عواقب سوء این عمل را به مجلس نوشتم و به شخص ایشان گوشزد نمودم و در این راه جز سود ملت و رضای پروردگار نظری نداشتم خاصه اینکه ایشان از اختیارات شش ماهه اول هم هیچ قدم اصلاحی و امیدبخش برای مردم برنداشته بودند.

مع ذالک دکتر مصدق اصرار و ابرام در تصویب آن نموده و اختیارات یک ساله هم از مجلس گذشت. این‌ها همه راه‌هایی بود که دکتر مصدق یکی بعد از دیگری می‌پیمود و آن راه‌هایی که به سر منزل مقصود ما را نرساند و ما را در وادی حیرانی و سرگردانی و حشتناکی رهبری می‌کرد. بعد از تصویب اختیارات یک ساله دکتر مصدق چون خود واقف به سوء عمل خود بود واسطه‌ها فرستاد که ما در دزاشیب شمیران یکدیگر را ملاقات کردیم و به اصطلاح اصلاح روابط فی مابین شد ولی من باز هم عواقب خطرناک این اعمال را تذکر دادم و از ایشان خواستم تا جبران و ترمیم خرابی کنند ولی بعد از مراجعت از مجلس اصلاح [،] عده [ای] افراد مأموریت یافتند که علیه من تبلیغات سوئی بنمایند و جرایدی اجیر شدند که به من اهانت نمایند. همه شما جراید نیروی سوم، شورش [،] پرخاش [،] صریر، حاجی بابا، توفیق، به سوی آینده، چلنگر و ده‌ها امثال اینها را دیده‌اید که در زمان حکومت آقای دکتر مصدق چه اهانات و تهمتها و افتراها به من زدند که در زمان هیچ یک از بی‌شرم‌ترین و بی‌آزم‌ترین دولتهای سرسپرده اجنبی اتفاق نیفتاده بود [،]. گرچه دکتر مصدق از روی خودخواهی می‌خواست شخصیتی بالای دستش نباشد ولی مزدوران اجنبی بیش از پیش ایشان را در اقداماتی علیه شخصیت من یاری می‌کردند.

مصدق رئیس دولت و حافظ جان و ناموس مردم و رئیس قوه مجریه بود اگر نظر سوئی نداشت به خوبی می‌توانست از جراید هتاک و هرزه‌ها جلوگیری نموده و حرمت مرا که در احترام او دخیل بوده‌ام و او را به این پایه از قدرت یاری کردم نگهدارد. من دکتر مصدق را به بزرگی و جلال رساندم ولی او مرا تضعیف می‌کرد و نفوذ کلام مرا از بین می‌برد و نتیجه پشیمانیها و جانبازیهای مرا برای نگهداری او می‌داد. نمک شناسی را به جایی رساند که چندین کارآگاه به اطراف و اکناف فرستاد تا درباره من حرفهای خلاف و ناروا شایع سازند. ولی دامن پاک من به این حرفها آلوده نمی‌گردید. در نهم اسفند ماه ۳۱ مرا به نام اینکه بنا به وظیفه ریاست مجلس به شاه نوشتم از ایران خارج نشود متهم ساختند [،]. هیچ کس نمی‌تواند انکار کند که من اولین رئیس مجلسی بودم در تاریخ مشروطه که هنوز شاه را ندیده‌ام من باب مصلحت مملکت کاغذی را که هیأت رئیسه نوشته بودند امضاء کردم [م] من نمی‌توانستم حقایق را بر احساسات ترجیح دهم ما که مبارزه خارجی داریم نباید سر خود را با اختلافات داخلی که صددرصد به نفع

یک سند نویافته: پاسخ آیت‌الله کاشانی به چند سؤال

اجنبی است گرم کنیم اگر شاه آن زمان از مملکت رفته بود دوباره مراجعتش می دادند و دکتر مصدق را هم همان نهم اسفند می بردند چون جبهه ملت قوی نبود کما اینکه در ۲۸ مرداد اتفاق افتاد ولی من به کارها آگاه بودم و دکتر مصدق را هم از این جریان آگاهی دادم ولیکن غرور مانع درک حقایق شده بود.[۱] ما خلع ید از اجنبی کردیم بدون اینکه دکتر مصدق وزارت جنگ را داشته باشد هیچ چیز جز لجاجت نمی تواند نام داشته باشد که ارتش و ژاندارمری و شهربانی را با خود دشمن نماید آیا دولتی که ارتش و قوای انتظامی نداشته باشد قادر به ادامه حکومت آن هم مبارزه با اجنبی خواهد بود؟ اول دست انگلیسها را قطع کنیم و ریشه آنها را بخشکانیم بعد شاه و شاخ و برگش خشک می شوند چه خوبست که صحت گفتار و پیش بینیهای من را مردم و شخص دکتر مصدق به چشم دیدند و در ۲۴ مرداد سال ۳۲ من که مصدر امری نبودم که از رفتن شاه جلوگیری کنم پس چرا مراجعت کرد؟ پس چرا آقای دکتر مصدق نتوانستند مملکت را نگهدارند پس چرا قوای مسلح کشور با وجود وزارت دفاع ملی از ایشان حمایت نکرده و حرف شنوی نداشتند؟ همه دیدند که شاه برگشت و مصدق هم به زندان رفت و آن حکومت دیکتاتوری شدید را که من به خوبی به چشم می دیدم مستقر شد و امروز نفسها را در سینه حبس کرده اند. این است نتیجه خودسری و خودخواهی و این است نتیجه غلبه احساسات بر عقل و منطق و این است سزای خورد کردن استخوان ما و از بین بردن نفوذ کلام ما که چون کوه در پاسداری نهضت ایستاده بودیم.

دکتر مصدق اگر سوءنیت نداشت و اگر اصراری در از بین بردن من نداشت چرا این موضوع را تنها برای شخص من پیراهن عثمان نمود[۲]؟ تمام شخصیات دینی از خارج و داخل آنها که به اوضاع آشنا بودند هم به شاه نوشتند که مسافرت نکنند و هم به دکتر مصدق نوشتند که در این امر اصرار نورزد[۳]، پس چرا اسمی از آنها نیست و تنها مرا متهم کردند[۴]؟ چون من تنها کسی هستم که تا خون در عروقم جاری است با اجنبی سازش نمی کنم.[۵] این بود که [اجنبی می خواست من را که مانعش بودم از میان بردارد. آقای دکتر مصدق به این هم اکتفا نکرد و به طریق دیگری در تعطیل مجلس و قوه مقننه کوشید. به نام اینکه می خواهند مرا ساقط کنند ۵۷ نماینده مجلس که تصمیم به ساقط نمودن او داشتند و ادار به استعفا از سمت خود نمود. به این هم راضی نشده به عمل رفراندوم دست زدند. برای اینکه بیست نفر از وکلایی که استعفا نکرده بود[ند] و مکی را حبس نمایند[۶]، همه با وجود اینکه برای جلوگیری از رفراندوم حاضر به استعفا شدند و آقای زهری هم اعلام کرد که حاضر است توضیح خود را که در خصوص قتل افشارطوس بود پس بگیرم[۷]. زیرا آنها هم با دادویدادی که شخص دکتر مصدق در خصوص اتهام آقای دکتر بقایی به قتل افشارطوس نموده بود و رادیوی دولت ایشان قبل از محکومیت دکتر بقایی در رادیو علیه

او نسبت قتل به او دادند تا او را هم به لجن بکشند و امروز کسی نباشد از مردم دفاع کند. الغرض چون رفراندوم یک امر مضر و خلاف قانون بود و باز هم ایجاد سابقه بدی در میان دولتهای آینده خواهد گذاشت ما از عاقبت این کار خلاف ایشان را آگاه ساختیم ولی دکتر مصدق تصمیم به رفراندوم گرفته بود و می‌بایستی به هر ترتیبی شده عملی شود. [آیا مجلسی که از اکثریت افتاده عمل به رفراندوم و صرف مبالغی از خزانه ملت و ایجاد سابقه سوء]، [جز لجاجت و خودرأیی چه معنی و مفهومی دارد؟ کسی قادر به جواب نیست. به تذکرات خیرخواهانه ما ترتیب اثر نداد. من رسماً به ایشان تذکر دادم که عمل به رفراندوم با رفتن دولت شما یکی است]، [ایشان از این حقیقت ناراحت شده دستور می‌دهند عده [ای] از طرفداران و احزاب وابسته به دولت چندین شب خانه مرا سنگ باران کنند و خانواده مرا پریشان [سازند] و عده زیادی از افراد مجاهدی که برای نهضت ملی جانبازی کرده‌اند زخمی [کردند] و حتی یکی را هم به خاک و خون کشیدند و کشتند و یاران و احفاد مرا گرفتند و متهم به قتل و خونریزی نموده به زندان انداختند. آیا برای چه [؟] معلوم نیست. آیا دیکتاتورترین دولتها جرئت یک چنین جسارت و اسائه ادب را داشتند که دکتر مصدق در خصوص من روا داشته است [؟] آیا تذکر به خلاف قانونی را باید این گونه پاسخ داد [؟] آن هم دکتر مصدقی که آزادیخواه بوده و من که همه چیز خود را در راه عظمت او گذاشتم. ضربتی که من از نظر شخصی از دکتر مصدق خوردم از کهنه کارترین دشمنهای خود که انتظار همه گونه تعدی از طرف ایشان داشتم نخورده‌ام مع ذالک هنوز از نظر شخصی و آنچه که بر من گذشته کینه [ای] در دل از مصدق ندارم [؟]. ولی آیا بدبختی و بیچارگی که به سر ملت آمده قابل عفو و اغماض است [؟] بالاخره به عمل رفراندوم دست زدند و با وجود اینکه در رأس دولت قرار داشتند و نطق غرائی هم از مجلس نموده بودند معلوم بود که در رفراندوم پیروز خواهند شد. من به دکتر مصدق گفتم به فرض محال اگر مجلس شما را ساقط کند مسئولیتی متوجه شما نخواهد شد ولی وجود مجلس لازم است. دکتر مصدق افکاری که یکسال قبلش می‌خواست به وسیله تصویب قانون انتخابات عملی سازد و آن همه تبلیغات کردند که دکتر مصدق روحش با تعطیلی مجلس سازگار نیست و مدافعات دکتر شایگان و مهندس حسینی و غیره در مجلس که مصدق هیچ وقت فکر بستن مجلس در قلبش خطور نخواهد کرد با رفراندوم عملی ساخت و مجلس را بست و بعد از بستن مجلس دیدیم که توانستند زمینه را خالی بینند و ایشان را ساقط کنند]، [امروز دیگر سی‌ام تیر نبود که مصدق دوباره برگردد. مجلس اولین پایگاه مبارزه ملت بسته شده بود مردمی که در سی‌ام تیر جان بر کف مبارزه می‌کردند همه لجن مال شده و نفوذ کلامی نداشتند]، [دیگر برای من قدرتی نمانده بود تا مانند سی‌ام تیر در تهییج مردم مؤثر باشم]، [افراد حزب توده در خیابانها راه افتاده جمهوری می‌خواستند]، [ارتش سر به

یک سند نویافته: پاسخ آیت‌الله کاشانی به چند سؤال

طغیان برداشته از وزیر جنگ حرف شنوی نداشت [،] سرتیپ دفتری که به دستور دکتر مصدق رئیس شهربانی شده بود افراد پلیس را علیه او شوراند. در شهرها و ولایات دیگر آشوب و بلوا به پا شده بود. امروز دیگر کسی نیست. کاشانی از بین رفته و نفوذ کلامی ندارد. دکتر بقایی قاتل و جانی و در زندان به سر می‌برد [،] مکی [،] کی [= چه کسی] حرفش را می‌شنود [؟] تنها دکتر مصدق یکه‌تاز میدان سیاست و فعال مایشاء است. حزب توده با تمام قدرتش از مصدق حمایت کرده و جراید مخفی خود را علناً در خیابانها می‌فروشد و شعارهای خود را در معابر می‌گرداند. آنها که عقل را از دست نداده و تابع احساسات خود نیستند و تعصب خشک ندارند و می‌خواهند حقیقت [را] بازجویند می‌دانند عاقبت این کار به کجا می‌کشد []. هر چه گزارش می‌دهند اوضاع و ارکان مملکت متزلزل است می‌گویند ملت پشتیبان من است [،] معلوم بود آقای دکتر مصدق که دنبال یک چنین روزی می‌گشت که دست همه جز دست خودش کوتاه باشد [،] به هدف و آرزوی خود رسیده است. ولی یک وجدان بیدار به خود اجازه بدهد که بگوید دکتر مصدق یک چنین روزی را نمی‌خواست. ولی مگر ما در دنیا تنها هستیم و منفک و مجزا از امور بین‌المللی زندگی می‌کنیم [،] دیدیم همه به چشم خود که دکتر مصدق در اوج قدرت و عظمت چند صباحی بیش نتوانست پایداری کند و در مقابل عصیانها به زانو درآمد و شیرازه کار از دستش بیرون رفت و آن حکومت دیکتاتوری که روی کار آمدنش را پیش بینی کرده و به ایشان هم تذکر داده بودم با تمام قدرت و شدت روی کار آمد. دکتر مصدق را به زندان انداخت صداها را در سینه حبس نمود انتخابات فرمایشی که از فرماندم سرمشق گرفته بود با سرنیزه انجام داد و امروز هم قضیه نفت را با کنسرسیوم تمام کرده آیا باز هم می‌توان گفت دکتر مصدق راهی رفت که به ترکستان هم نرسید. یکی نیست که بگوید چرا شعر [ی] بگوییم که در قافیه آن بمانیم چرا دست به اعمالی بزنیم که نتوانیم دیگر جلو عواقب و خیمش را بگیریم [؟] من چون در راه خدا جهاد می‌کنم به کرات کتبا و شفاهاً وقوع چندین کودتا را به ایشان اطلاع دادم ولی پیغام می‌شنیدم که من به نیروی ملت مستظهرم و کسی نمی‌تواند علیه من بشورد. حتی یکی هم از عاصیان و متمردين را گوشمالی نداد.

این است که می‌بینید تا زمانی که قدمی برخلاف حق و قانون برداشتم ما موفق و پیروز بودیم ولی بعدها که راهی غیر از آنچه که خود قبلاً می‌گفت و همیشه دولتها را در آن خصوص به باد انتقاد می‌گرفت [،] رفت [،] نه تنها خود را بلکه ملت و مملکت و همه را با خود از بین برد و نتیجه سالها رنج و مشقت و مبارزه را به باد [داد] و حاصل خونهای پاک که در این راه ریخته شده بود تباہ ساخت.

گرچه کلام به طول کشید ولی هنوز گفتنیها و نوشتنیها آن قدر است که مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

ولی در خصوص سؤال دوم که مربوط به تحصن سرلشکر زاهدی و روی کار آمدن او و حل قضیه نفت به صورتی که او مایل است .

قبل از هر چیز باید متوجه بود که سرلشکر زاهدی قبل از روی کار آمدنش شخص منفوری نبود [،] در دوره شانزدهم در انتخاب شدن آقای دکتر مصدق و عده دیگری از وکلا مؤثر بود و وزارت کشور آقای مصدق را هم به عهده داشت . بعد از اینکه دکتر مصدق در صدد تعقیب ایشان برآمد و او را گرفت بعد از مدتی بدون محاکمه و سوال و پرسشی او را آزاد نمود [،] در مرتبه دوم ایشان بدون اجازه من و بدون اینکه من مطلع باشم به مجلس رفت و اعلام تحصن نمود . من که ریاست مجلس را هم به عهده داشتم نمی توانستم کسی را که به مجلس آمده از مجلس خارج کنم . در ثانی هزارها نفر در مجلس تحصن اختیار کردند پس چرا هیچ یک به ریاست وزرایی نرسیده اند مگر تحصن در مجلس دلیل این است که کسی نخست وزیر بشود .

ثالثاً اگر نمی خواستند از این موضوع علیه من سوء استفاده کنند چرا نتوانستند بعد از من با روی کار آمدن دکتر معظمی [،] زاهدی را بگیرند و هر چه دلشان می خواهد بکنند [؟] چهار دیواری مجلس برای دکتر مصدق قابل کنترل بود یا خارج از مجلس [؟] من اجازه آمد [و] رفت کسی را به اتاق زاهدی و حتی به مجلس نمی دادم [،] می گویند او با وکلا ممکن است تماس بگیرد اولاً ۵۷ نفر از آنها به طرفداری دکتر مصدق استعفا کردند ثانیاً وقتی که دیگر مجلسی در کار نیست تماس زاهدی به چه درد می خورد آیا می خواهد در مجلس بسته شده طرفدار پیدا کند؟ من در تحصن زاهدی بزرگ ترین خدمت را به دکتر مصدق کردم زیرا مصدق از محل او باخبر بود و مجلس هم برایش قابل کنترل [بود] ولی بعد از این که مرا از ریاست مجلس انداختند آقای دکتر معظمی که به فشار مصدق رئیس شد یک ماه قبل از ۲۸ مرداد ایشان را به خارج برد که با فراغ بال بتواند با خارجی و داخلی تماس بگیرد . مسخره اینجاست که بعدها ده هزار تومان برای پیدا کردنش جایزه تعیین کردند [،] آیا دولت دکتر مصدق قدرت نداشت دو نفر دنبال ماشین آقای معظمی بفرستد که زاهدی را تعقیب کنند کجا می رود و بعداً به کجا نقل مکان می یابد؟ اینها همه عذر بدتر از گناه است و فقط منظورشان توطئه چیدن علیه من می باشد . و اما در خصوص روی کار آمدن زاهدی و موافقت و مخالفت من باید متوجه بود که من در اواخر حکومت دکتر مصدق [به] وسیله مصدق آن قدر کوبیده شده بودم که چیزی دست من نمانده بود که زاهدی را در روی کار آمدن یاری نمایم ، ما حتی وسیله دفاع از خودمان نداشتیم و رادیو را از ما گرفته بودند ثانیاً من قبل از حکومت او با جراید مصاحبه کردم که سرلشکر زاهدی کاندید [ای] نخست وزیر من نیست و هم اکنون در آن روز جراید طهران ثبت است . ثالثاً من به حکومت افراد نظامی معتقد نیستم و اگر از هر دستشان هزار هنر ساخته شود من به آنها ایمان

یک سند نویافته: پاسخ آیت‌الله کاشانی به چند سؤال

ندارم و با متصدیان مصادر گذشته قبل از ایشان هم که نظامی و در مصدر وزارت و یا وکالت و یا استانداریها بوده‌اند مخالفت کرده‌ام و این موضوع را به کرات گفته‌ام که نظامی مرد سیاست نیست. از همه اینها گذشته زاهدی روی تانک نشست و با کمک خارجی حکومت را به دست گرفت و نتیجه مستقیم و خاتمه کار و عملیات دکتر مصدق بود.[.] بعد از آمدن هم نه با اعلامیه و نه با قدم و نه با لفظ او را تأیید یا حمایت نکرده‌ام بلکه بیشتر از دکتر مصدق با زاهدی مخالفت کرده‌ام ولی متأسفانه عدم وسیله تبلیغات مانع از این شده که همه مردم متوجه باشند.[.] من از او به سازمان ملل شکایت کردم [.] در قضیه تجدید رابطه [با انگلیس] با مخبرین جراید شدیدترین حملات را در مصاحبه به او نمودم [.] با انتخاباتش شدیداً مخالفت کرده در خصوص غرامت [به شرکت نفت انگلیس] اعلامیه علیه‌اش مفصل دادم و امروز هم در خصوص نفت و کنسرسیوم با او در مبارزه هستم و برای اطلاع بیشتر متن اعلامیه‌هایی که تاکنون در زمان دولت زاهدی داده‌ام به ضمیمه است [.] به وکلایی که در مجلس حرف شنوی داشته‌اند گفته‌ام شدیداً با قرارداد نفت مبارزه کنند و نظریه من در اعلامیه‌ای که در خصوص نفت ضمیمه این اوراق کرده‌ام کاملاً مشهود است و من با هر قانونی غیر از قانون ملی شدن مخالفم و معتقدم که اگر کنسرسیوم مایل است بیاید از ما نفت را بخرد باید اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری در دست مردم ایران باشد و لا غیر و اگر به متخصصین خارجی احتیاج هست از ممالک بی طرف استخدام شود و جز این راه برای ملت ما ضرر سیاسی و اقتصادی و اجتماعی غیر قابل جبران دارد.

۶۱

سؤال آخری در خصوص نطق رادیویی آقای سیدمصطفی فرزندم و انتخاب ایشان است. من از نطق ایشان اطلاعی نداشتم و حتی آقای دکتر شروین هم بدون اذن و کسب اجازه از من به نطق در رادیو مبادرت نموده‌اند.[.] من از این عمل ایشان اظهار دل‌تنگی کرده‌ام و این عمل نابجاً را تذکر داده‌ام ثانیاً پدر را به جرم پسر به پای دار مجازات نمی‌کشند.[.] در خصوص وکالت ایشان هم هر چه تلگراف و نامه از طرف مردم رسید که رضایت مرا جلب کنند جواب داده‌ام که من به هیچ وجه راضی نیستم و شما اگر آزاد هستید کسی را از غیر پسر من انتخاب کنید.[.] امروز هم که او انتخاب شده شاید بتوانیم از وجود او در مجلس استفاده کنیم چنان که یکی از کسانی بود که با قرارداد نفت مخالفت کرد و شدیدترین نطقها را نمود و البته در جراید دیده‌اید و باز هم خوب است [.] ممکن بود کسی [به جای وی در مجلس] می‌آمد که مسلماً به این طرح رأی می‌داد.

گرچه در این مقال همه حقایق مکشوف نمی‌گردد ولی روزنه‌ای است برای کسانی که راه حق می‌روند و همیشه حق می‌جویند. و فرداست که تاریخ [.] بد را از خوب بنمایاند و از پشت ابرهای تیره دروغ و تزویر و تدلیس [.] خورشید حقیقت به در آید تا سیه روی شود هر که در او غش باشد.

من در مبارزه از اجداد طاهرینم تبعیت کردم و هر سختی را به جان خریدم من جز به خاطر رضای خدا]، [برای دنیا مبارزه نکرده‌ام که منتظر اجر و مزد و یا در قید حرافی و لفاظی این و آن باشم]، [در مقابل خدا و وجدانم سربلند و مفتخرم که قدمی برخلاف خدا و ملت و مملکت برنداشته‌ام]، [اگر ذکر حقایق از طرف من به مذاق عده] ای [خوش نیامده من تقصیری ندارم]، [حقیقت تلخ است]، [گرچه تاکنون اکثر پیش بینی هایم به حقیقت پیوسته ولی فردا پرده دریده تر و جریانه‌ها واضح تر در معرض قضاوت تاریخ قرار خواهد گرفت . من از جد بزرگوارم نخستین امام شیعیان امیر مؤمنان علی علیه السلام بالاتر و برتر نیستم . و مردم امروز هم از مردم آن زمان بهتر و باایمان تر نیستند]، [حضرت علی را هشتاد سال لعن کردند]، [بگذارید مرا که کمترین فرزند او هستم و در راهش قدم گذاشته‌ام بیشتر از او عذاب بدهند . در راه خدا همه راهنمایان طریقه توحید ستمها دیده و زجرها کشیده‌اند]، [من هم افتخار دارم که فی سبیل الله متحمل هرگونه خسارت و متاعبی بشوم]، [آن کسی که رضایت او ما را به این همه تحمل صدمات و امی دارد از همه بصیرتر و داناتر بوده و به اعمال درونی هر کس واقف و آگاه است و اوست که باید خوشنود و راضی باشد]، [خداوند ما را هدایت فرماید که در زمره کسانی باشیم که از ما راضی باشد . در زمان مولا امیرالمؤمنین که مردم با لعن ایشان به دستگاه جابر معاویه و به پیشرفت مقاصد پلید بنی امیه کمک کرده‌اند بعضی از مردم جاهل امروزی هم با بستن تهمت به من]، [به دشمن ملت یعنی انگلیسها خدمت می کنند والا من نه عالماً و نه سهواً قدمی برخلاف مصالح مردم برنداشته‌ام]، [.

یک سند نویافته: پاسخ آیت الله کاشانی به چند سؤال

مرکز اسناد و کتابخانه ملی
آرشیو

حضرت آیت الله العظمی کاشانی در باره دعوی حضرت
با جناب کز مرصق است که در آن یک سند عاظم
برای ردی که جناب کز مرصق است فرمود فرمایند

۱- علت مخالفت حضرت آیت الله کز مرصق بعد از آنکه تا میزد
مرفعت در وقت آنکه چنانچه در آن سند است که
اول مخالفت نکرد و بعد از آنکه مخالفت فرمود در چه چیز
۲- حضرت آیت الله روی چه اصل است که سبب زاری را در زمان ریاست
مجلس در مجلس برای کس قبول فرمود که مراش با روی کار آمدن
ایشان بعد از آنکه در آن حال گفت با طریق بود که
۳- با کمال ه صاع سبب صفتی در حق جناب طوطی داد و در آن
مراش بعد از آنکه با خبر

بعضی محفوظ
شمس ابهری

متن دست نویس پرشهای شمس ابهری از آیت الله کاشانی

مرکز آزاد دانشگاه اسلامی
آرشیو

بسم الله الرحمن الرحيم
مرکز آزاد دانشگاه اسلامی

پاسخ سوال اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 و استمردگی ملتوی عقب چشمه که اگره اکتت لرای مقتدرک بهم
 نیز میباشند لذت طرف دیگر مرا بر آن داشت که از او است زنده گشته طبعی
 عزیز از آنچه دیگران اثناب کرده اند برگزینم. و بنی طریفین سبک پر
 مقدسی را که هر چیز بر لب بال صاف و تمام دست کشیدم و برای
 تبدیله گرد و عظمت ملتوی مسلمان در راهی که چه نیز برگردم همین
 ابن علی علیه السلام قدم نهاده بجم پای گذاشتم و نیز برگردم
 سرانیه زندگی یعنی نقد جان در کف اسلام و در راه خدا ایتم چیز
 شیت بازدم و مبارزه و جوارای عظیم و القطع نا پذیر را
 شرح کردم. من سید استم تا اعمال عیبی و سبب استم و استم را

مرکز اسناد و کتابخانه ملی
آرشیو

۳۰ -
 نیست از حضرت علی را مستتر علی است که بفرموده برادر کوچکش
 فرزند آدم استم و در را بشتر قدم گذاشته لام بیست و نه از او عذاب
 بدهند - در راه خدا همه را همان طریق بود مستور مرو
 زعفر که گویند بنام اشتر درم که غنای مسلمانان هرگز
 نصرت و مساعی بسوم آنکسی که نصرت او ما را با بنده
 کفر صدمات و اسرار در از همه و احسن بود در انار بیع و
 با حال درونی هر کس در گفت و آنگاه است و اولست که باید
 خود خورشید و راضی باشد خداوند ما را هدایت فرماید که در
 زمره کانی باشیم که از ناراضی باشد - در زمان مولا امیر
 که معلم با این بنگاه جابر معادیم و بی بی بی بی بی بی بی بی
 امیه که که در مردم حال فرمودی مع با لبان قسمت بمن بدی
 ملت نین انگیزد خدمت ی کند و الا من نه ^{یعنی از} و نه سورا
 مدعی برضوف مصای مردم بوند است ام